

«چشم اندازی» و «انتظاری»

ساقی ار باده از این دست به جام اندازد  
 عارفان را همه در شرب مدام اندازد  
 ور چنین زیر خم زلف نهد دانه خال  
 ای بسا مرغ خرد را که به دام اندازد  
 ای خوشا دولت آن مست که در پای حریف  
 سر و دستار نداند که کدام اندازد  
 زاهد خام که انکار می و جام کند  
 پخته گردد چو نظر بر می خام اندازد  
 روز در کسب هنر کوش که می خوردن روز  
 دل چون آینه در زنگ ظلام اندازد  
 آن زمان وقت می صبح فروغ است که شب  
 گرد خرگاه افق پرده شام اندازد  
 باده با محتسب شهر ننوشی زنهار  
 بخورد بادهات و سنگ به جام اندازد  
 حافظا! سر ز کله گوشه خورشید بر آر  
 بخت ار قرعه بدان ماه تمام اندازد

ساقی ار باده از این دست به جام اندازد

عارفان را همه در شرب مدام اندازد

اگر حضرت ساقی با تجلیات انوار قدسی اش این چنین و از این دست می حضور در محضرش را به ظهور آورد، افقی را گشوده که آن افق برای عارفان بی انتها است و

همچنان در شور آن حضور خود را ذیل ارادهٔ حضرت محبوب در بودنی احساس می‌کنند که رو به سوی شدن دارد از آن جهت که بادهٔ تجلیات را به جام جان انسان انداخته تا به سوی فرداهایی که در پیش است نظر کند.

## **ور چنین زیر خم زلف نهد دانه خال ای بسا مرغ خرد را که به دام اندازد**

حال که او در زیر زلف خود و در میدان کثرات، دانهٔ خال و حقیقت وحدت را پنهان می‌کند، به همان معنایی که خود را همواره در تجلیات اسماء می‌نمایاند، چه بسیار که در این حالت حتی صاحبان عقل و خرد را به دام اندازد و شیفتهٔ چنین حضوری کند. مانند حضوری که با عقل حکمت متعالیهٔ صدرایی سراغ انسان می‌آید که حضوری است «وجودی» و در عین حال تشکیکی که جان انسان همچنان شدت و شدت می‌یابد و جلو و جلو تر می‌رود تا آن جایی که خود را جز در میدان تجلیات الهی در جایی دیگر احساس نمی‌کند.

## **ای خوشا دولت آن مست که در پای حریف سر و دستار نداند که کدام اندازد**

خوشا به آن نوع حضور و بهره‌مندی که انسان حاضر ذیل ارادهٔ الهی در آن مستی و حضور، به هیچ چیز دیگری فکر نمی‌کند و برای او تفاوت نمی‌کند در راه دوست سر خود را بدهد و یا دستاری که بر سرش بسته است.

با قرار گرفتن در معرض تجلیات الهی که در آن حالت بودن انسان ماندن نیست، مهم نظر به حضوری است در میدان نظر به آینده در دل تاریخ عبور از استکبار تا همچون شهدای دفاع مقدس ۱۲ روزه که با اسرائیل صورت گرفت، تنها و تنها به میدانی نظر داشته باشیم بالاتر از دل بستن به دنیا. همه به خوبی تجربه کردیم چگونه حاجی‌زاده‌ها و رشیده‌ها

و سلامی‌ها و ... مست حضوری بودند که داشتن بدن و یا نداشتن آن برایشان مساوی بود. از آن جهت که در سیاستی وارد شده بودند که عین دیانت بود و این یعنی ایمان و دلدادگی به حقیقت و حضور در میدانی که برایشان تفاوت نداشت سر بدهند و یا دستاری که بر سر داشتند و این وقتی است که «ساقی ار باده از این دست به جام اندازد»، نوع خاصی از حضور است که انسان خود را ذیل اراده‌ی الهی حاضر می‌کند.

### زاهد خام که انکار می‌ و جام کند پخته گردد چو نظر بر می‌ خام اندازد

حتی زاهد خام‌اندیش که گمان دارد می‌تواند بیرون از شورِ مقابله با استکبار و بدون حضور ذیل اراده‌ی الهی به عباداتِ عادی خود مشغول شود؛ اگر حتی قدمی در راه حضور تاریخیِ مقابله با استکبار بگذارد متوجه می‌شود چه اندازه در انکار این حضورِ خام‌اندیش و غافل بوده، چه رسد که مانند شهید چمران‌ها به عمق این حضور نزدیک شوند و این جا است که باید به حضور دیگران نیز امیدوار بود، به آینده‌ای که هر آن کس به انسانیت می‌اندیشد در این میدان حاضر می‌شود، با اتحادی مقدس و حضور دل‌های یگانه حتی اگر به «میِ خام» نظر اندازند که وجود ضعف‌هایی است که هنوز از آن عبور نکرده‌ایم. مگر آن سالک عظیم‌القدر «رضوان‌الله تعالی علیه» نفرمود: «خداوندا! کشور ما و ملت ما هنوز در آغاز راه مبارزه‌اند».

### روز در کسب هنر کوش که می‌ خوردن روز دل چون آینه در زنگ ظلام اندازد

از آن جایی که باید متوجه جایگاه حضوری باشیم که پیش می‌آید، پس نباید گمان کنیم به راحتی آن حضور به سراغ انسان می‌آید، باید متوجه وقت حضور بود و آن «حاضرشدن» در تاریخی است که هیچ چیز نیست جز چشم‌اندازی که در آن هیچ چیز

پیدا نیست مگر «امید» و «انتظار» و «صبر». لذا می‌فرماید در شرایط عادی به همان امور عادی باید مشغول بود ولی به امید آینده، و گرنه چنانچه گمان کنی خودت می‌توانی هر چه را خواستی اراده کنی و به وجود آوری، عملاً دل همچون آینه را که آمادۀ پذیرش تجلیات است، گرفتار زنگ سیاه خودبنیادی می‌کنی، زیرا متوجه نبودی تنها باید همانند رهبر معظم انقلاب «حفظه الله تعالی» با «متانت» و «دلسوزی» و «صبر»، مسیر تحقق تمدن نوین اسلامی را هموار کرد و هم اکنون خود را در دل چنین حضوری و با توجه به افقی که هیچ چیز در آن به طور خاص معلوم نیست، تجربه کرد. این یعنی حضور در راه‌هایی که در پیش است ولی مانند روز روشن نیست، همان‌طور که مناجات شبانه منجر به حضور آن‌چنانی می‌شود و جان سالکان را با انوار الهی به صورتی خاص مأنوس می‌کند به عنوان چشم‌انداز و انتظاری که در دل «ایمان» شکل می‌گیرد.

## آن زمان وقت می‌صبح فروغ است که شب گرد خرگاه افق پرده‌ شام اندازد

آنگاه وقت حضور و شور مستانه است و افق صبح‌گاهی معنویت گشوده می‌شود که بیش از آن که اراده‌ ما در میان باشد و گمان کنیم با روحیۀ خودبنیاد خود می‌توانیم کارها را جلو ببریم؛ باید در امیدی حاضر شد که نمی‌دانیم چگونه محقق می‌شود، همانند امیدواری حضرت موسی «علیه السلام» که می‌دانستند بالاخره فرعونیان به نتیجه نمی‌رسند و لذا فرمودند: «إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ» و این یعنی: «آن زمان وقت می‌صبح فروغ است که شب / گرد خرگاه افق پرده‌ شام اندازد» به این بیت فکر کنید که می‌فرماید وقت می‌صبح فروغ، زمانی است که «گرد خرگاه افق پرده‌ شام اندازد» فوق‌العاده اشارت‌گونه و امیدوارکننده است.

**باده با محتسب شهر ننوشی زنهار**

## بخورد باده‌ات و سنگ به جام اندازد

متوجه باش که هر کس نمی‌تواند در این مسیر قدم بگذارد و همراه تو باشد، با مدعیان حضور در این تاریخ که حساب‌گرانه در این میدان آمده‌اند و در تحلیل‌های ذهنی خود حاضرند، همراه نباش، زیرا به هر حال اینان این نوع حضور را نفی می‌کنند و بیشتر در محدوده مفاهیم ذهنی و منافع مادی و توهمات خود متوقف هستند و مانع ادامه این تاریخ که نظر به انسانیت انسان دارد، می‌گردند و جام معنویت حضور ذیل اراده الهی را با نفی خود می‌شکنند.

## حافظا! سر ز کُله گوشه خورشید بر آر

### بخت ار قرعه بدان ماه تمام اندازد

هان ای حافظ! ای مردی که قدم در چنین راهی گذارده‌ای که به ظاهر دست تو خالی است و رقیبان تو به توانایی‌ها و داشته‌های خود مشغول‌اند، بدان چنانچه بنا بر آن است که در این روز و در این موقعیت، آنچه خداوند اراده کرده است پیش آید، با امری روبه‌رو می‌شوی که ظهور گوشه‌ای است از پرتو خورشید انوار الهی و آن، اوج سربلندی جبهه‌ای است که «زندگی» و «مقاومت» را در هم آمیخته است و این یعنی: «ساقی آر باده از این دست به جام اندازد / عارفان را همه در شرب مدام اندازد» از آن جهت که عبور از ظلماتی این چنین آخرالزمانی، زمینه است تا «عارفان را همه در شرب مدام اندازد» که غلبه حق بر باطل است و ما در «اکنون» خود می‌توانیم با نظر به تجلیاتی که پیش آمده در آن فردا حاضر شویم، با همان وعده‌ای که جناب حافظ بدان اشاره کرد و فرمود: «ساقی آر باده از این دست به جام اندازد» که همه چیز حکایت از آن دارد که حضرت ساقی باده حضور در تاریخی که جمع «دین» و «دانش» است را در جان ملت ما و پیرو آن در جان دیگر ملت‌ها انداخته تا در نهایی حاضر باشیم که شراب مدام است.

